

## بررسی رابطه مشکلات دانش آموزان دبیرستانی با سلامت عمومی آنها در شهرستان ثلاث باباجانی

فرشاد سلیمی<sup>۱</sup>، علیرضا بزرگ زاده<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی، دانشگاه پیام نور کرج  
<sup>۲</sup> دکترای مدیریت، مدرس دانشگاه پیام نور کرج

### چکیده

این پژوهش به منظور بررسی سلامت عمومی دانش آموزان با توجه به مشکلات متنوع آنها و رابطه ی این مشکلات با سلامت آنها و تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم این مشکلات بر سلامت دانش آموزان از هر لحاظ چه روانی چه اجتماعی و غیره است و آنها را مورد بررسی قرار می دهیم این تحقیق به روش پرسش و پاسخ بوده و در آن از پرسشنامه های مربوط به سلامت روانی دانش آموزان که با نظر متخصصان این رشته تنظیم شد استفاده شده است که در این میان ما دانش آموزان شهرستان ثلاث باباجانی که ۱۵۷۸ نفر هستند را مورد بررسی قرار می دهیم البته ما از این جامعه ی آماری نمونه برداری کرده و با توجه به این نمونه ها آنها را ارزیابی کرده و در قالب این پژوهش مورد بررسی قرار می دهیم و تمام این مشکلات را که عبارت اند از مشکل افسردگی مشکلات اعتیاد مشکلات روحی روانی و غیره را در قالب یک بحث و تحقیق میدانی پی میگیریم و به راه حل این مشکلات می پردازیم در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که اکثر دانش آموزان از لحاظ روانی مشکل دارند که این مشکلات بیشتر به مشکلات زلزله و اتفاقات بعد از آن است که روی بیشتر مردم نیز تاثیر داشته است البته به نسبت بقیه تحقیقاتی که انجام شده است شهرستان ثلاث باباجانی در وضعیت بهتری قرار دارد اما نمی توان از مشکلاتی که وجود دارد نیز چشم پوشی کرد که ما در این مقاله آن را به صورت کامل مورد بررسی قرار داده و به حل آنها پرداخته ایم

**واژه های کلیدی:** مشکلات دانش آموزان، سلامت روانی، سلامت عمومی، دانش آموزان دبیرستان، سلامت عمومی

## مقدمه

آسیب های اجتماعی که به تعبیر بعضی از اندیشمندان حاصل و معلول مستقیم انقلاب صنعتی هستند، در اکثر جوامع وجود دارند و تاثیرات خود را می گذارند. اما آن چه جوامع مختلف را در این مورد از هم متفاوت می سازد، نوع نگرش این جوامع به علل به وجود آورنده آسیب ها و راهکارهای اصلاح و بهبود آن است. در مورد نگرش، آن چه مهم است این که این آسیب ها چرا به وجود آمده اند؟ آیا وجود آسیب ها در جوامع امری لازم و ضروری است یا می توان جامعه ای بدون آسیب داشت؟ پاسخ به این پرسش ها مستلزم شناخت نظریه های مختلف جامعه شناسی و روان شناسی است که هر کدام سعی در تبیین مسائل، آسیب ها و بحران های اجتماعی از نظر گاه های مختلف دارند. این دید گاه ها متأثر از باورهای سیاسی و اقتصادی هر جامعه است. در دهه های گذشته بهداشت و سلامت جسمانی در اولویت اول کشورها قرار داشت و یکی از شاخص های توسعه محسوب می شد، ولی امروزه بهداشت و سلامت روانی از اهمیت برابر یا بالاتری برخوردار است. به همین دلیل سا زمان بهداشت جهانی در سالهای اخیر بهداشت و سلامت روانی را در دستور کار کشورهای عضو قرار داده و اهداف، برنامه ها و شعارهای خود را بر این موضوع مهم متمرکز کرده است. یکی از علت های این اولویت و اهمیت این است که علی رغم پیشرفت های سریع و شگفت انگیز در زمینه دانش و فناوری و توانایی بشر برای تسلط بر نیروهای طبیعی به منظور تأمین رفاه و آسایش خویش به نظر می رسد، نه فقط احساس آرامش و آسایش انسان نسبت به گذشته بیشتر نشده است، بلکه پیچیدگی های اخیر نگرانی ها و مسائل روحی و روانی جدیدی را نیز به ارمغان آورده است. مطالعه این نگرانی ها و مسائل روحی و روانی جدید در مدارس و بین دانش آموزان به خصوص در مراحل رشدی حساس و پرتنش، مثل نوجوانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا نوجوانی دور های است که از نظر جسمی و روان شناختی تحولات بسیاری را به همراه دارد. روان شناسان از این دوره با عنوان هایی مثل دوره بحرانی، دوره طوفان و تنش، دوره تعارض با خانواده و جامعه یاد کرده اند که خود ب ه خود مشکلاتی را برای نوجوانان ایجاد می کند. اضافه شدن پیچیدگی های جامعه صنعتی به مشکلات رشدی این دوره موجب به مخاطره انداختن سلامتی نیروهای القوه جامعه می شود (لطف آبادی، ۱۳۸۵).

شواهد موجود و یافته های مطالعات انجام شده نشان می دهد که شیوع و فراوانی مسائل و مشکلات روان شناختی به خصوص در بین نوجوانان در حال گسترش است (راتر و اسمیت ۱۹۹۵). در حالی که در گزارش سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۵) از وضعیت سلامت روانی جامعه ایران، میزان ۲۱/۹ درصد عنوان شده است. در آخرین بررسی شیوع شناسی بیماری های روانی در سالهای ۸۹ و ۹۰ شیوع اختلال های روانی در ایران ۲۳/۶ درصد گزارش شده است (ملکی، ۱۳۹۱).

بنابراین پرداختن به سلامت روانی دانش آموزان نوجوان یکی از محورهای مهم و پایه برای بهداشت و سلامت روانی جامعه است. مطالعات نشان می دهد که اگر دانش آموز مشکلات و تضادهای روانی داشته باشد، قدرت ساز گاری با محیط مدرسه، معلمان، دوستان، خانواده و جامعه را نخواهد داشت و مشکلات او روز ب روز گسترده تر می شود (شفیق آبادی، ۱۳۸۸).

از نظر روانشناسان، دوره نوجوانی از سن ۱۲ تا ۱۸ سالگی میباشد. البته در اذهان عمومی سنین ۱۲ تا ۱۵ سالگی دوره راهنمایی تحصیل مطرح است. براساس تحقیقات موجود میانگین سن بلوغ برای دختران ۱۲/۵ تا ۱۴/۵ سالگی و برای پسران ۱۴ تا ۱۵ سالگی میباشد. البته عواملی از قبیل وراثت، خانواده، وضعیت جسمانی، آب و هوا، تغذیه، فرهنگها، حتی بهره هوشی در زودرسی بلوغ موثر هستند. مهمترین وظیفه مربیان در تعلیم و تربیت، شناخت خصایص و ویژگیهای نوجوانان در دوران مذکور میباشد

از طرف دیگر تمام امیدها و آمال و آرزوهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه به نوجوانان برمی گردد، آنها سرمایه های بالقوه جامعه هستند و سالیانه هزینه های انسانی و مادی فراوانی صرف تعلیم و تربیت آنها می شود. اگر آنها در وضعیتی قرار گیرند که از سلامت روانی و جسمی برخوردار باشند و از فرایند تعلیم و تربیت بهره کافی ببرند، به بزرگسالانی سالم، متخصص و متعهد تبدیل می شوند و تمامی ابعاد جامعه از وجود آنها بهره مند می شود. اگر این شرایط فراهم نشود، هیچ یک از آرزوها و آمال اشاره شده به واقعیت نمی پیوندد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

در جمعیت عمومی پژوهش‌های؛ رئیسون، میری، دستجردی و شریف زاده (۱۳۹۱) و احمدوند، سپهرمنش، قریشی، عصاریان، موسوی، و همکاران (۱۳۸۹) درباره شیوع اختلالات روانی در بیرجند و کاشان نشان دهنده شیوع نسبتاً بالای اختلالات روانی است. به طور مثال در بیرجند ۵۵ درصد جمعیت از اختلالات روانی رنج می‌برند. در جمعیت دانش آموزی؛ معروفی، یوسف زاده و بخشکار (۱۳۹۱) گزارش کردند ۸۱/۶ درصد از دانش آموزان دختر که دوره پیش دانشگاهی همدان مشکوک به اختلالات روانی هستند. عبدی خطیبی (۱۳۹۱) از پژوهش خود نتیجه گرفت که ۶۳/۳ درصد از دانش آموزان منطقه اهر دارای علائم اختلالات روانی هستند و بیشترین شیوع به ترتیب مربوط به پارانویا ۶۷ درصد و افسردگی ۶/۳ درصد، وسواس و اجبار (۷/۶۳ درصد) می‌شود. طباطبائیان، هادی نژاد و امیری (۱۳۹۰) از پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که وسواس و اجبار و افسردگی بالاترین میزان و فوبیا و روا نپریشی پایین‌ترین میزان گرایش به آسیب روانی را در بین دانشجویان به خود اختصاص دادند و تفاوت بین دو جنس معنادار نبود. الماسی (۱۳۸۶) در پژوهش خود مشاهده کرد که در دانش آموزان دوره متوسطه شهر همدان به ترتیب اختلالات شکایات جسمانی ۱۷/۳ درصد و حساسیت میان فردی ۴/۳ درصد افسردگی ۶/۳ درصد از بیشترین میزان شیوع برخوردارند و بین پسران و دختران تفاوت معناداری وجود ندارد. صادقان، مقدری کوشا و گرجی (۱۳۸۹) ضمن بررسی وضعیت سلامت روانی دانش آموزان دختر دبیرستانی شهر همدان در سال ۱۳۸۷-۸۸ به این نتیجه رسیده‌اند تحصیل ۶۰ درصد از دانش آموزان مشکوک به یکی از اختلال‌های روانی هستند. از این میزان ۳۶/۷ درصد دارای اختلال خودبیمارانگاری، ۴۹/۵ درصد دارای اختلال در روابط و دارای اختلال اضطراب، ۴۶/۵ درصد دارای اختلال اضطراب ۴۵/۸ درصد اختلال افسردگی هستند. نتایج بررسی فهمی (۱۳۸۵) از میزان شیوع افسردگی در نوجوانان دوره راهنمایی و متوسطه شهرستان قم نشان می‌دهد ۳۵/۸ درصد از دانش آموزان افسردگی خفیف، ۱۴ درصد افسردگی شدید ۱۷/۶ درصد افسردگی نسبتاً شدید دارند. وی در مجموع نتیجه گرفت که ۶۷/۴ درصد دانش آموزان به نحوی با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند. همچنین نتیجه گرفته است که بین میزان افسردگی خفیف دانش آموزان نواحی قم تفاوت معناداری وجود ندارد.

حسینی فرد، بیرشک و عاطف وحید (۱۳۸۴) نتایج همه‌گیرشناسی اختلال‌های روانی در دانش آموزان دبیرستانی شهر رفسنجان را این‌گونه گزارش کرده‌اند که میزان شیوع کلی اختلال‌های روانی در نمونه مورد بررسی ۱۶/۶ درصد است همچنین بیشترین اختلال مشاهده شده افکار پارانیویدی ۶۰/۵ درصد است و پرخواشگری ۵۷/۵ بوده است. نتایج پژوهش‌های حسینی، موسوی و رضازاده (۱۳۸۲) کاوه، شجاعی زاده، شاه محمدی، افتخار اردبیلی، رحیمی و همکاران (۱۳۸۲)، مسعودزاده، خلیلیان، اشرفی، و کیمیابیگی (۱۳۸۳) و سلطانیان، بحرینی، نمازی، امیری، قائدی و همکاران (۱۳۸۳) به ترتیب نشان داد که ۴۲/۶ درصد، ۳۹ درصد، ۵۸/۸ درصد و ۴۰/۷ درصد از دانش آموزان اختلالات روانی دارند مکارمی (۱۹۸۹) به این نتیجه رسید که اختلالات روانی با توجه به جنسیت و دوره تحصیلی دانش آموزان از شیوع متفاوتی برخوردارند. پژوهش حقیقت‌گو و پترسون (۱۹۹۵) نشان داد دانش آموزان ایرانی به طور متوسط علائم افسردگی بیشتری را نسبت به نوجوانان آمریکایی گزارش می‌کنند.

پژوهش‌ها در سایر کشورها نیز نشان دهنده شیوع نامطلوب اختلالات و مشکلات روان شناختی هستند. کیو چنگ پینگ، (۲۰۰۷) در پژوهش خود نتیجه گرفتند که ۱۰/۶ درصد از دانش آموزان دبیرستانی مورد مطالعه آنها در اختلالات روانی خفیف دارند دانش آموزان بنا بر ضرورت نیازهای درونی و فطری خویش به دنبال کسب دانش و آگاهی هستند، بنابراین به صورت طبیعی به تحصیل علاقه مندند. اغلب دانش آموزان در حال تحصیل در مدارس، از بهره‌های لازم برای انجام تحصیل در مقطع مربوط به خود برخوردارند و به گفته بنیامین بلوم اغلب دانش آموزان قادر به کسب اهداف آموزشی هستند و تنها زمان یادگیری برای آنها متفاوت است.

این آزمون یکی از پرکاربردترین آزمون‌های SCL-90-R: آزمون . SCL-90-R خودگزارشی است که در آسیب شناسی به کار می‌رود عبارت است از یک فهرست علائم روانی خودگزارشی ۹۰ سؤالی که از پژوهش‌های روان سنجی بالینی به وجود آمده و طرح آن بدین صورت بود که در اصل الگوهای علائم روانی بیماران جسمی و روانی را منعکس نماید. شرح اولیه

این آزمون را دراگوتیس ۲ و همکاران او در سال ۱۹۷۳ معرفی کردند و براساس تجربیات بالینی و تحلیل های روان سنجی قبلی به صورت و شکل فعلی (دراگوتیس، ۱۹۹۴) ارائه گردید. هر یک از سؤالات این آزمون از یک طیف پنج طبقه ای میزان ناراحتی صفر تا چهار از هیچ تا ینهایت تشکیل شده است

مشکلات جسمی: هرگونه مشکل جسمی فرد ممکن است به تاثیر منفی در روند یادگیری او منجر شود. اساسا مشکلات جسمی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول، مشکلاتی است که به دلیل حالت فیزیکی جسم، فرد را در یادگیری دچار مشکل می کند. به عنوان مثال دانش آموزی که چشمش به خوبی تابلو را تشخیص نمی دهد یا دانش آموزی که گوشش به خوبی مطالب را نمی شنود و یا یادگیرنده ای که به خاطر ضعف جسمی قادر نیست مدت زمان کلاس را با آرامش بگذراند. چنین افرادی حتی با بهره هوشی کافی در یادگیری و کسب مهارت ها قادر نیستند از استعداد واقعی خود بهره بگیرند. دسته دوم مشکلات جسمی، حالت روانی و عاطفی ایجاد کرده و مانع ابراز وجود شخص یادگیرنده می شوند. به همین دلیل او قادر نیست از استعداد واقعی خود بهره برده و آن را آشکار سازد. برای پیشگیری از بروز چنین شرایطی، لزوم توجه به بهداشت جسمی و روانی دانش آموزان بسیار مهم است.

احساس نیاز به امنیت، الفت، محبت، همراهی و همدردی از جمله مسایل سرشتی و فطری انسان است. نخستین مرجعی که بطور عمیق و ریشه دار، طبیعی و سالم جوابگوی نیازهای مذکور است، کانون مصفای خانواده است. خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی و نخستین پرورشگاه شخصیت های انسانی، از دیر باز مورد توجه پژوهشگران، اعم از جامعه شناسان، روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت قرار داشته است. رویکرد نظریه پردازان به مسئله تاثیر محیط و عوامل محیطی بر پرورش و رشد قوا و استعدادهای انسان و اهمیت این عوامل در دوران کودکی، مسئله آموزش والدین را به عنوان یک راه و روش کار مطرح ساخت.

مدارس بعنوان دومین واحد متشکل مکان مناسبی برای بررسی و تنظیم برنامه های متناسب جهت آموزش والدین هستند. نخستین کوششها جهت آموزش والدین از مدارس آغاز شده و هم اینک نیز عمده برنامه های آموزشی والدین در همین مکانها و با کمک و مساعدت مربیان مدارس و اساتید دانشگاهها صورت می گیرد. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا آموزش والدین طی این چند سال که از عمرش می گذرد مفید بوده است؟ به اظهار متصدیان و برنامه ریزان، برنامه های آموزش خانواده در مدارس، آنطور که باید و شاید نتوانسته است به هدف خود برسد و محتاج بررسی و پژوهش عمیقتر و بیشتری است.

پیشنهاد شده است، آموزش پدران نیز مدنظر قرار گیرد، برنامه های تعلیماتی رادیو و تلویزیون نیز فعال شود، مدرسین کلاسهای آموزش خانواده از بحثهای تکراری خودداری نمایند و بیشتر به مباحث کاربردی پرداخته و از نمایش فیلم نیز بهره گیرند، از تعویض استاد در هر جلسه خودداری شود، قبل از برگزاری آموزش خانواده پیش آزمون از والدین بعمل آید، تا بر آن اساس کار آموزش شروع شود، تهیه جزوه و کتابهای کم حجم آموزش خانواده برای والدینی که نمی توانند حضور فیزیکی داشته باشند.

## روش شناسی

یک نمونه آماری از جامعه ی آماری دانش آموزان ثلاث باباجانی در قالب یک تحقیق میدانی به این شکل که بنده روی مسائل وموضوعات مختلف ومشکلات آنها تحقیق می کنم و بنده با هماهنگی با مسئولین مدرسه ومعلمان ووالدین دانش آموزان دبیرستان های ثلاث باباجانی مشکلات آنها را مورد بررسی قرار می دهم. موضوعاتی که ما می خواهیم کار کنیم به دلیل کمبود زمان لازم ومحدودیت هایی که وجود داشت دارای کمی وکاستی هایی باشد اما به بیان مشکلات عمومی وعمده دانش آموزان دبیرستان های دخترانه عصمت و خلیج فارس می پردازیم وعمده مشکلات آنها را مورد بررسی قرار می دهیم البته به دلیل کمبود زمان بنده سعی کردم با پرسش نامه از تمام دانش آلمان اطلاعات بگیرم اما بحث وگفت وگو ی بنده با نمونه های تصادفی از جامعه ی آماری بود که انتخاب کرده بودم بعد از اینکه مشکلات دانش آموزان را دیدم وتغییرات وضعیت رفتاری

وهنجارهای دانش آموزان با زمان دانش آموزی خودم در آن زمان مقایسه کردم به این نتیجه رسیدم که تغییرات اساسی و مهمی رخ داده است بر همین مبنا شروع به تحقیق درباره این موضوع کردم و این مسئله را به عنوان یک تحقیق میدانی انتخاب کردم بعد از آن بود که سراغ مدارس و مدیران و اولیا و بعد نیز سراغ دانش آموزان رفتم و بعد از آن نیز سعی کردم با مشاوران به بحث و گفت و گو بنشینم اما متأسفانه از مدیر و معلم و مشاوران نتوانستم اطلاعات خاصی را به دست بیاورم چرا که دانش آموزان در ۴ سال گذشته بنا به مشکلا زلزله و بعد از آن نیز کرونا نتوانسته بودند که با دانش آموزان ارتباط نزدیکی داشته باشند و به خوبی مشکلات آنها را درک کنند پس بهترین و مهمترین منبع خود دانش آموزان هستند و بعد از آنها نیز خانواده هایشان که این روزها به خاطر مشکلات عدیده ی مردم نمی توان انتظار کمک خاصی را از آنها داشت

گردآوری خواهد

۱- صحبت با مادر خانواده دانش آموزان

۲- صحبت با معلمان و مدیران مدرارس و آموزشگاه ها

۳- از روی رفتار های خود دانش آموزان و مقایسه رفتاری با زمان خودم

۴- صحبت و گفت و گو های مداوم با دانش آموزان

## نتایج

مضمون های اصلی و فرعی مشکلات هیجانی-اجتماعی و تحصیلی دانش آموزان و سلامت عمومی دانش آموزان

### مضمون اصلی ۱. چالش های ارتباطی

مطالعه و تحلیل تجارب معلمان، مشاوران و مدیران مدارس نشان داد که مهارت های ارتباطی دانش آموزان بویژه در موارد زیر با چالش هایی روبرو است:

مضمون فرعی ۱- ۱. ارتباط با جنس مخالف: تمایل برای تعامل با جنس مخالف و گسترش روابط پیچیده تر در بین دو جنس، از ویژگی های رفتاری و هیجانی- اجتماعی دانش آموزان این دوره محسوب می شود که البته مسائل اکتساب شده مربوط با آن در طول سال های قبل بر حساسیت موضوع می افزاید. محدودیت های موجود فرهنگی، آموزشی و مواردی از این قبیل موجب شده است که موضوع مهارت های ارتباطی با جنس مخالف به یکی از خلاءهای اساسی این دوره تبدیل شود. معلمان، مدیران و مشاوران دوره دبیرستان همگی به این مسأله اشاره کردند و آن را یکی از چالش های اساسی مدارس با ورود دانش آموزان به این دوره می دانستند. نمونه ای از اظهارات به این صورت بود:

«الان دیگه با وجود این کانال های ارتباطی و بلوغ زودرس و ...، یکی از دغدغه های اصلی شده ارتباط با جنس مخالف»  
 «دانش آموزان ما بیشتر فکر و ذکرشون شده دوست دختر و دوست پسر، فکر می کنم چون حساسیت زیاد بوده سر این موضوع»

«الان دیگه دغدغه ما داشتن دوست دختر دوست پسر نیست که، الان مهم اینه که محدوده این رابطه رو بهها بلد باشن»  
 مضمون فرعی ۱- ۲. نقض احترام در روابط: احترام احساسی مثبت از ارج نهادن و اعتنا به فرد، پدیده یا شیئی است که فرد احترام گزارنده آن را سزاوار احترام می شمارد (شهرآرای، ۱۳۸۵). توجه شایسته به جایگاه، ارزش ها، افکار و احساس های طرفین در رابطه، از یک سو ارزش فرهنگی- اخلاقی و از سوی دیگر مهارت ارتباطی قابل توجهی محسوب می شود که کارکردهای مختلفی برای سازگاری های هیجانی- اجتماعی و رفتاری طرفین دارد. این در حالی است که بنا به تحلیل تجارب عوامل انسانی مدرسه، حفظ حرمت در روابط متقابل، بویژه در سال های اخیر ارزش و جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست داده است. نمونه ای از نظرات به این شکل بود:

«کلاً احترام گذاشتن به خود و دیگران از بین رفته، بچه ها خیلی راحت رو در روی معلم ها و والدین و ... می ایستن»

«بچه ها گاهی سر نیم نمره هر حرفی که دوس دارن به معلم می زنن، خصوصاً بچه های بالای شهر»

«بچه ها گاهی یه نفر و شاخص می کنن تا مسخره اش کنن، چه بزرگتر رو چه دوستاشون رو»

«بی احترامی به ارزش‌ها و افکار و بویژه چیزهایی که از طرف بزرگترها مطرح میشه، خودش شده یا ارزش»

## مضمون اصلی ۲. عدم مهارت در حل مسأله

مسأله موقعیتی است که موجب می‌شود تا فرد برای بهبود آن موقعیت دست به تغییر و اقدام بزند. با مهارت حل مسأله فرد بطور خلاقانه و منتقدانه تلاش می‌کند تا بتواند کیفیت زندگی خود را بهبود بخشد یا از کاهش کیفیت آن جلوگیری کند (نزو، نزو و دزاریلا، ۲۰۱۳).

مضمون فرعی ۱-۲. عدم مسئولیت‌پذیری در مسائل فردی و اجتماعی: مسئولیت‌پذیری یکی از پیش‌نیازهای ضروری برای حل مسأله می‌باشد. با توجه به مجموع داده‌های جمع‌آوری شده معلوم شد که دانش‌آموزان این دوره در رویارویی با موقعیت‌های جدید و چالش برانگیز که نیاز به استفاده از مهارت حل مسأله دارد، چندان مسئولانه رفتار نمی‌کنند. به نظر آنها دانش‌آموزان انگیزه و مسئولیت‌پذیری لازم را برای حل مسائل فردی و اجتماعی از خود نشان نمی‌دهند. برای مثال: «این‌ا اصلاً نمی‌دونن بعضی موقعیت‌ها که براشون پیش میاد، نیاز به فکر کردن و تصمیم‌گیری داره» «بچه‌های با دوره ما خیلی فرق کردن، ما خودمون کارهامون رو انجام می‌دادیم، طفره رفتن و بهونه آوردن بین بچه‌ها خیلی رایج شده»

«دانش‌آموزای الان انگار هیچ مفهومی از تعهد و مسئولیت‌پذیری رو در خودشون ندارن، ضرورت و اهمیت این چیزا رو تو زندگیشون اصلاً نمی‌دونن»

مضمون فرعی ۲-۲. اتخاذ اهداف و راه‌حل‌های مقطعی: تعیین اهداف، راه‌حل و پیگیری آنها یکی دیگر از پیش‌نیازهای مهارت حل مسأله می‌باشد (نزو و همکاران، ۲۰۱۳). تحلیل تجارب عوامل انسانی مدرسه از این موضوع نشان داد که اکثر دانش‌آموزان در خانه و مدرسه دارای اهداف و راه‌حل‌های نامشخص و مقطعی هستند که مانع از حل مسأله کامل در شرایط مختلف می‌شود و پیامدهای آن در عملکردهای هیجانی- اجتماعی و تحصیلی بخوبی آشکار است. برای مثال گفته می‌شد که: «اصلاً دانش‌آموزای الان انگار هیچ آرزویی ندارن، دنبال هیچ هدف مشخصی نیستن»

«بچه‌ها اصلاً نمی‌تونن پیگیر راه‌حل‌های مربوط به مشکلات باشن، پشتکار لازم برای رسیدن به نتیجه دلخواه رو ندارن» «کارهای نیمه تمام و کلافگی‌های بی دلیل دانش‌آموزا موجب شده که دیگه حتی اعتماد به نفس حل مسأله هم نداشته باشن»

## مضمون اصلی ۳. چالش‌های انضباطی

انضباط در خانه و مدرسه اشاره دارد به شناخت و رعایت حقوق مربوط به خانه و مدرسه، رفتار در گستره چارچوب خانواده و مدرسه، تلاش برای یادگیری، تمرین و پیگیری استانداردهای مورد قبول در خانه و مدرسه، تمرکز و توجه به انجام تکالیف تعیین شده برای هر فرد در خانه و مدرسه (رافیل، ۲۰۱۲). بر اساس تجارب مطالعه شده، معلوم گردید آنچه که امروزه به عنوان انضباط در خانه و مدرسه مطرح است، با تعریف رایج و مورد قبول آن چندان سازگار نیست. این چالش خود را در دو زمینه زیر بیشتر نشان می‌دهد.

مضمون فرعی ۱-۳. سهل‌گیری در قوانین و هنجارهای خانه و مدرسه: عوامل انسانی مدرسه به نقل از خود و والدین مطرح می‌کردند که اگر زمانی رعایت اصول و قوانین موجه در خانه و مدرسه، یک ارزش و امر اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد، در شرایط فعلی انعطاف‌پذیری غیرمنطقی راه یافته در چارچوب خانه و مدرسه، این ارزش‌ها را کم رنگ کرده است. برای مثال: «الان دیگه اونقدر دانش‌آموز سالاری شده که البته متأسفانه دارن از این سیاست حمایت هم می‌کنن، ما اصلاً نمی‌تونیم به دانش‌آموز بگیم رفتارت اشتباهه»

«غیبت از مدرسه که دیگه یه چیز عادی شده به هر بهونه‌ای ممکنه دانش‌آموز خودش برای خودش غیبت رد کنه»

«والدین بچه‌ها میان از ما کمک بگیرن که چیکار کنیم اینا یکم به ما و به حرفامون و قوانین خونه توجه کنن»

«اصلاً همیشه به دانش‌آموزا تکلیف داد...اونا اصلاً برای انجام دادن تکالیف مدرسه اهمیتی قایل نیستن...البته حق دارن چون ما هم دستمون برای هر جور تنبیهی بسته شده»

مضمون فرعی ۳-۲. عدم تمرکز در کلاس و خواب‌آلودگی: بی توجهی به نظم و انضباط پدیده‌ای است که دانش‌آموزان در خانه و مدرسه نشان می‌دهند. همه‌گیری پدیده‌هایی نظیر استفاده‌های افراطی از شبکه‌های اجتماعی و تلفن همراه از یکسو، و کاهش اضطراب و انگیزه تحصیلی از سوی دیگر، از جمله مواردی بودند که برای عدم تمرکز و خواب‌آلودگی دانش‌آموزان در کلاس مطرح شدند. برای مثال:

«از اونجایی که بچه‌ها تا دیر وقت یا تلویزیون و ... می‌بین یا مشغول موبایل و...هستن، معمولاً تو مدرسه خسته و خواب‌آلود هستن»

«بیشتر وقتا حواسشون به درس و کلاس نیست و این باعث میشه حواس بقیه رو هم پرت کنن، انگار بچه‌ها ذهنشون به هزار چیز دیگه گرفتاره»

«والدین بچه‌ها مدام از ما می‌پرسن که آخه اینا مگه درس ندارن...نه زمان خوابشون معلومه نه بیداری و...»

#### مضمون اصلی ۴. سردرگمی هویت

یکی دیگر از چالش‌های اساسی دانش‌آموزان این دوره را بر اساس تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، می‌توان سردرگمی هویت نامید. هویت‌نمایی از مجموع مشخصه‌های شخصیتی، اجتماعی، عاطفی، فرهنگی، ملی و جسمی افراد است که بر اساس تجارب مختلف شکل می‌گیرد و از نشانه‌های هویت رشد یافته و سازش‌پذیر این است که باید برای خود فرد و دیگران قابل‌شناسایی و پیش‌بینی باشد.

مضمون فرعی ۴-۱. ضعف خودآگاهی: مهارت خودآگاهی در واقع نشان‌دهنده میزان شناخت و آگاهی فرد از هیجان‌ها، احساس‌ها، نیازها، توانایی‌ها و ضعف‌ها، اهداف و انتظارات و... خودش می‌باشد (کولهو و همکاران، ۲۰۱۵). داشتن مهارت خودآگاهی برای دانش‌آموزان دارای کارکرد سازگاری در جنبه‌های مختلف تحصیلی و هیجانی-اجتماعی می‌باشد. این مورد از سوی عوامل مدرسه با جملات زیر مورد ارزیابی قرار گرفت:

«الان بچه‌ها هیچ شناختی از خودشون ندارن، شاید بخاطر همین اینقدر هم اعتماد بنفسمون پایینه»

«جوون‌های الان خیلی از هر نظر وابسته به دیگران هستن، اینا حتی در مورد خودشون و خواسته‌ها و نیازهاشون زیاد چیزی نمی‌دونن»

«بنظرم اینهمه آزمون و خطایی که الان تو نوجوون‌ها و جوون‌ها شاهد هستیم، بخاطر اینه که هیچ شناختی از خودشون ندارن و تلاشی هم نمی‌کن»

مضمون فرعی ۴-۲. خودنمایی از طریق الگوبرداری‌های غیر متعارف: جلب توجه و تأیید دیگران از مشخصه‌های خودمحوری این مرحله از رشد در دانش‌آموزان دوره دبیرستانی می‌باشد (رافیل، ۲۰۱۲). استفاده از شیوه‌های مختلف خودنمایی معمولاً برای جلب توجه و تحسین مورد استفاده قرار می‌گیرد. الگوبرداری از مدل‌های غیر متعارف، از روش‌های منفی مورد استفاده برای خودنمایی توسط دانش‌آموزان می‌باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش، دانش‌آموزان در سال‌های اخیر به دلایل مشخص و نامشخص، گرایش بیشتری به الگوبرداری از مواردی که در خانواده، مدرسه، جامعه و فرهنگ خود چندان رایج و متعارف نیست، نشان می‌دهند. نمونه‌ای از اظهارات به این شکل بود:

«بچه‌ها هر روز خودشون رو به شکل یه بازیگر، هنرپیشه یا...در میارن، اینا اصلاً نه به اصالت فرهنگی و نه خانوادگی خودشون توجه نمی‌کنن»

«نمی‌دونم چرا الان دانش‌آموزا بیشتر به الگوهای منفی گرایش دارن، سعی می‌کنن هر جا که یه شخص یا یه چیز منفی و در عین حال متفاوت دیدن ارزش تقلید کنن»

«بچه‌ها خیلی از خود بیگانه شدن، خودشون رو به شکل‌های مختلف در میارن، هم با رفتارهای مختلف، هم با ظاهرشون و گاهی هم با وانمود کردن به افکار مختلف»

### مضمون اصلی ۵. کاهش انگیزه پیشرفت

انگیزه پیشرفت گرایشی است برای ارزیابی همه جانبه عملکرد خود با توجه به عالی ترین معیارها، تلاش برای موفقیت در عملکرد و برخورداری از لذتی که با موفقیت در عملکرد همراه است (شهرآرای، ۱۳۸۵). با وجود انگیزه پیشرفت، دانش‌آموزان تلاش و پشتکار خود را برای انجام بهتر تکالیف بکار می‌گیرند و معیارهای عالی عملکرد را دنبال می‌کنند. بررسی تجارب کادر آموزشی و پرورشی مدرسه دو مورد زیر به عنوان چالش‌های اساسی دانش‌آموزان در ارتباط با انگیزه پیشرفت آشکار ساخت.

مضمون فرعی ۵-۱. کاهش اضطراب تحصیلی: بر اساس نظریه انگیزتگی بهینه‌میزانی از اضطراب که به عنوان اضطراب بهینه در نظر گرفته می‌شود برای دستیابی به عملکرد مطلوب در هر فعالیتی ضروری است (شانک، ۲۰۰۲). انجام به موقع تکالیف، توجه به استانداردهای لازم در هر آزمون، مطالعه مستمر، رقابت در محیط آموزشی و تلاش برای رفع اشتباهات تحصیلی گذشته از نشانه‌های اضطراب تحصیلی بهینه برای دانش‌آموزان می‌باشد که تجارب عوامل انسانی حاضر در مدرسه نشان دهنده کاهش چشمگیر این موارد در سال‌های اخیر می‌باشد. برای مثال اظهار می‌کردند: «الان دانش‌آموزها توجه چندانی به امتحان و تکلیف و نمره بهتره و این چیزا ندارن، بویژه اینکه در طول ترم هیچ برنامه‌ریزی برای کارهاشون نمی‌کنن»

«اولیای دانش‌آموزها هم خیلی از این موضوع شاکی هستن که چرا بچه‌هاشون اینقدر بی‌خیال شدن به درس و امتحان»  
«من فکر می‌کنم دیگه درس و تحصیلات به عنوان یه الویت مهم برای دانش‌آموزها مطرح نیست، اونا از اینکه تکلیف انجام ندن، امتحان و خراب کنن یا پیش بقیه نتونن پاسخگو باشن، هیچ ناراحت نمی‌شن»

مضمون فرعی ۵-۲. عدم تمایل به سوی معیارهای عالی عملکرد: یکی از مهم‌ترین مشخصه‌هایی که در انگیزه پیشرفت وجود دارد، توجه و تلاش فرد برای دست یافتن به معیارها و استانداردهای بالاتری است که برای عملکرد بهتر در زمینه‌های مختلف وجود دارد. در زمینه تحصیلی نیز که فرد می‌تواند با دستیابی به استانداردهای بالاتر به موقعیت شغلی، اجتماعی و اقتصادی بهتر نیز دست یابد، لازم است تا برای بهبود عملکرد خود برنامه‌های ویژه‌ای در نظر داشته باشد. طبق نتایج بدست آمده از تحلیل‌ها این مورد در دانش‌آموزان دبیرستانی بویژه در سال‌های اخیر چندان چشمگیر نیست.

«من انگیزه زیادی تو بچه‌ها نمی‌بینم که مثل بخوان با درس خوندن بهتر به جاهای بالاتری برسن»  
«گاهی درباره آینده که برای دانش‌آموزا صحبت می‌کنیم، اونا اعتراف می‌کنن که برای تلاش بیشتر و پشتکار توی کارهاشون انگیزه‌ای ندارن»

«این روزها این جمله‌ها رو دانش‌آموزها خیلی مطرح می‌کنن که حالا چی بشه مثلاً بیشتر درس بخونم و نمره بهتری بگیرم، می‌گن بین بد و خوب مگه فرقی هم هست؟؟»

### مضمون اصلی ۶. چالش‌های عاطفی - هیجانی

برقراری روابط عاطفی رضایت‌بخش از یکسو و مهارت‌های هیجانی همراه با آن از سوی دیگر، بخش مهمی از جریان سازگاری فرد در موقعیت‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و تحصیلی می‌باشد. شرایط احساسی و عاطفی در خانه و مدرسه و موضوع شایستگی‌های هیجانی در دوره نوجوانی و جوانی به دلایل مشخصی حائز اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. موارد زیر جزء مهم‌ترین چالش‌های دانش‌آموزان در موضوعات عاطفی و هیجانی موجود در خانه و مدرسه بودند که به دفعات فراوان مطرح شدند.

مضمون فرعی ۶-۱. عدم صمیمیت با والدین: برقراری روابط عاطفی رضایت‌بخش نیازمند احساس صمیمیت، نزدیکی و همدلی است. در روابطی که فرد احساس صمیمیت بیشتری داشته باشد، ابراز محبت متقابل، امنیت در رابطه، درک و توجه متقابل، پاسخگویی به انتظارات متقابل، پذیرش متقابل و... بیشتر خواهد بود (شهرآرای، ۱۳۸۵؛ طالعی، طهماسبیان و وفایی، ۱۳۹۰؛ وریک و روداسیل، ۲۰۰۹). بر اساس تحلیل تجارب معلمان، مدیران و مشاوران دوره دبیرستان، با وجود تغییر رویکرد خانواده‌ها



از والد سالاری به فرزند سالاری، میزان صمیمیت متقابل بین والدین و فرزندان چندان برای هر دو طرف رضایت‌بخش نیست و این موضوع منجر به یک شکاف عاطفی در خانواده‌ها شده است. اظهارات زیر به این مسأله اشاره داشت:

«گسستگی عاطفی تو خانواده خیلی مشکلات برای بچه‌ها پیش آورده، نمی‌دونم چرا اینقدر اعضاء خانواده احساس دوری می‌کنن»

«بنظرم چون اکثر والدین هر دو شاغل هستن، فرصت ندارن زیاد از بچه‌های خودشون مراقبت عاطفی کنن و با هم صمیمی باشن»

«مشارکت و گفتگوهای خانوادگی خیلی کم شده، بچه‌ها با پدر و مادرهاشون زیاد ارتباط ندارن، کنار هم هستن ولی خیلی دورن»

مضمون فرعی ۶-۲. عدم اعتماد و پذیرش والدین و معلمان: یکی دیگر از مسائلی که روابط عاطفی موجود در خانه و مدرسه را تحت تأثیر قرار داده است، عدم اعتماد دانش‌آموزان نسبت به والدین و معلم‌هایشان می‌باشد. در نظر گرفتن افکار و ارزش‌های متفاوت معلمان و والدین با توجه به اختلاف نسل‌ها، به مسأله چالش برانگیزی برای دانش‌آموزان تبدیل شده است که عدم پذیرش و اعتماد از مشخصه‌های بارز آن است. برای مثال:

«دانش‌آموزها اصلاً الان ما رو قبول ندارن، نه ظاهر ما رو نه باطنمون رو، اونا اعتمادی به اینکه شاید ما بتونیم کمکشون کنیم ندارن»

«دانش‌آموزها گاهی طوری رودر روی ما می‌ایستن که من واقعاً خودم به حرف و رفتار خودم شک می‌کنم»

«فاصله نسل‌ها زیاد شده بچه‌ها دیگه نمی‌تونن به پدر و مادرهاشون و به ما اعتماد کنن»

«وقتی ما برای مثال به اندازه بچه‌ها از تکنولوژی‌ها سر در نمی‌اریم، اونا ما رو بیسواد می‌دونن، همیشه می‌گن که والدینمون هیچی نمی‌دونن اصلاً»

«بزرگترها دیگه تو دنیای بچه‌ها بازیگران خوبی نیستن. وقتی ازشون می‌پرسیم نظر پدر و مادرت چیه، گاهی یه لبخند معنی‌داری می‌زنن»

مضمون فرعی ۶-۳. ضعف در مهارت مدیریت خشم و استرس: مدیریت هیجان‌های مختلف یکی از ویژگی‌های شایستگی هیجانی در دوره‌های مختلف سنی می‌باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش، یکی از چالش‌های مهمی که جنبه‌های مختلف سازگاری دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، میزان بالای خشم و استرس است (نظری و سلیمانیان، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر نیز مصاحبه‌شوندگان این میزان از خشم و استرس را برای دانش‌آموزان دوره دبیرستان عادی نمی‌دانستند. برای مثال:

«من تعجب می‌کنم گاهی که می‌بینم آستانه تحمل بچه‌ها اینقدر اومده پایین، واقعاً نمیشه بهشون گفت بالای چشمت، ابروست»

«اکثر والدین از میزان خشونت و پرخاشگری بچه‌هاشون شکایت دارن، اونا از ما می‌خوان که کمکی بکنیم»

«دانش‌آموزهامون خیلی استرس دارن، واقعاً من خیلی وقت‌ها متوجه می‌شم که اونا چقدر دارن از منابع مختلف استرس اذیت می‌شن»

«الان شرایط مختلف انگار باعث شده دیگه پرخاشگری و استرس یه مشکل روزانه بشه، کاش لااقل ما و والدین بتونیم چیزهایی بهشون یاد بدیم یکم قدرت کنترلشون بیشتر باشه»

### بحث و راه حل های ممکن برای وضع موجود

بررسی تجارب معلمان، مشاوران و مدیران مدارس دوره دبیرستان نشان داد که می‌توان مطابق با پیش‌بینی انجام شده، مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را در سه حوزه چالش‌های هیجانی- اجتماعی و تحصیلی مورد بحث و بررسی قرار داد. بررسی و شناخت مشکلات در ابعاد مختلف رشد موجب می‌شود تا برنامه‌ها و مداخله‌های مورد نظر نیز بخوبی طراحی شده و کارایی بیشتری داشته باشند. در پژوهش حاضر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان در ۶ مضمون اصلی و ۱۳ مضمون فرعی که نشان

دهنده اصلی‌ترین چالش‌های سال‌های اخیر دانش‌آموزان در خانه و مدرسه هستند، مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. ۲ مضمون اصلی پژوهش با عنوان چالش‌های ارتباطی و سردرگمی هویت بیشتر در زمره مشکلات مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دوره دبیرستان قابل طرح می‌باشند. بر اساس تفسیر و تحلیل تجارب معلمان، مشاوران و مدیران مدارس معلوم گردید که ضعف در مهارت‌های ارتباطی بیش از سایر زمینه‌ها در برقراری ارتباط با جنس مخالف و نقض احترام متقابل بویژه در رابطه با بزرگسالان وجود دارد. بدلیل موقعیت حساسی که بلوغ دوره نوجوانی برای دانش‌آموز بوجود می‌آورد، مهارت‌های ارتباطی این دوره، ماهیت ویژه‌ای به خود می‌گیرد و آسیب‌پذیری فرد در مقایسه با سایر دوره‌های رشد، بیشتر است (ریچی و هیمل، ۲۰۱۵). طبق یافته‌های پژوهش حاضر و پژوهش‌های پیشین (ابراهیمی، فرحبخش، اسمعیلی و سلیمی بجستانی، ۱۳۹۴) تجربه دانش‌آموزان این دوره از کیفیت روابط مختلف در خانه و مدرسه، به مثابه پایه و اساسی برای مهارت‌های ارتباطی در بزرگسالی می‌باشد.

معلمان، مشاوران و مدیران مدارس برای مثال، تأکید داشتند که عدم آگاهی‌ها و ضعف در برقراری رابطه با جنس مخالف، یکی از علل آسیب‌زای ازدواج‌های ناپایدار در سال‌های اخیر بوده است. بر اساس مدل‌های شایستگی هیجانی-اجتماعی، ضعف در مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی دانش‌آموزان، شایستگی کلی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بطوری‌که هر مسأله حل نشده در این زمینه، موجب می‌شود تا فرد بخشی از فرصت‌های بعدی را در جریان رشد شخصیت فردی و اجتماعی از دست دهد. در این مدل کسب شایستگی در مهارت‌های ارتباطی توسط دانش‌آموزان به عنوان یکی از پایه‌های اساسی اعتماد بنفس و عزت نفس در دوره بزرگسالی در نظر گرفته شده است (ریچی و هیمل، ۲۰۱۵). تحلیل یافته‌های پژوهش در این مورد نشان می‌دهد که عدم یادگیری و مهارت‌آموزی در چگونگی ارتباط با جنس مخالف در دوره نوجوانی، موجب شده است تا اغلب این رابطه به پایین‌ترین سطح ارزشی خود در میان دانش‌آموزان دختر و پسر نزول کند.

سردرگمی هویت دومین مضمون اصلی بدست آمده از پژوهش حاضر بود که در طبقه چالش‌های اجتماعی دانش‌آموزان قابل طرح و بررسی است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ضعف خودآگاهی فردی و اجتماعی دانش‌آموزان از یکسو، و تلاش برای جلب توجه و خودنمایی از طریق الگوهای مختلفی که بتوانند خلأ حاصل از هویت منسجم فردی را بهبود بخشند، از سوی دیگر، تبدیل به آسیب مهمی در مهارت‌های اجتماعی شده است. پژوهش‌های شهرآرای، (۱۳۸۵) و نظری و سلیمانیان، (۱۳۸۸) نشان می‌دهند تا زمانی که دانش‌آموزان نتوانند به شناخت واقعی از هویت درونی و بیرونی خود، با همه کم و کاستی‌های آن، دست یابند، تلاش برای موفقیت‌های شناختی نیز جزء پیمودن یک راه انحرافی، نتیجه‌ای نخواهد داشت. این موضوع بارها از سوی معلمان، مشاوران و مدیران دانش‌آموزان نیز به اشکال مختلف مطرح شد. کادر آموزشی و پرورشی دوره دبیرستان در ارزیابی تجارب خود از مهارت‌ها و هویت اجتماعی دانش‌آموزان خشنود نبودند و اظهار داشتند که در سال‌های اخیر تلاش‌ها برای تأکید بر مسائل تحصیلی، کنکور و رقابت‌های کاذب در خانواده‌ها و مدارس از یکسو، و فشارهای اجتماعی بی‌هدف برای ادامه تحصیل از سوی دیگر موجب شده است تا دانش‌آموزان نتوانند آموزش و یادگیری مهارت‌های اجتماعی لازم بدست آورند. مهم‌ترین دلیلی که در پژوهش حاضر برای تبیین چالش‌های اجتماعی بیش از سایر علت‌های احتمالی مطرح شد، عدم توجه به حساسیت‌های هر دوره از رشد از سوی، خانواده‌ها، مدارس و اجتماع برای لحاظ نمودن آموزش‌ها، مداخله‌ها و الگوسازی‌های موثر می‌باشد. برای مثال، پژوهش کلهو و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که ضعف محتوای فرهنگی و تربیتی در نهادهای آموزشی و پرورشی، اولین عامل سردرگمی فرزندان در برقراری رابطه، رعایت اصول متقابل ارتباطی، ضعف خودآگاهی و سردرگمی می‌باشد. در تبیین چالش‌های هویتی بر اساس مدل یادگیری هیجانی-اجتماعی، تأکید شده است که دانش‌آموزان برای شکل دادن به هویت فردی و اجتماعی خود باید به مهارت‌هایی نظیر در نظر گرفتن دیدگاه‌های دیگران، شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های خود با دیگران و شناخت و استفاده از منابع اصلی خانواده، مدرسه و جامعه دست یابند (همدانی و دارلینگ-هاموند، ۲۰۱۵).

یکی دیگر از مضمون‌های اصلی پژوهش بر اصلی‌ترین چالش‌های عاطفی و هیجانی دانش‌آموزان دوره دبیرستان اشاره دارد. بر اساس تجارب معلمان، مشاوران و مدیران مدارس، چالش‌های عاطفی و هیجانی دانش‌آموزان به‌صورت مشکلاتی در برقراری

روابط صمیمانه با والدین و بی اعتمادی و عدم پذیرش نسبت به آنها و همچنین در مهارت‌های کنترل خشم و استرس مشهود است.

لازم به ذکر است که طبقه‌بندی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان بصورت چالش‌های هیجانی-اجتماعی و تحصیلی، بیشتر به دلیل سهولت بررسی و تبیین آنهاست، در حالیکه اثرات متقابل آنها بر یکدیگر در عمل به راحتی قابل تفکیک نیست. برای مثال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اثرات غیرقابل اجتناب عدم صمیمیت، پذیرش و اعتماد نسبت به والدین و معلمان، مانعی اساسی برای سایر کارکردهای اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد (انجمن یادگیری هیجانی-اجتماعی، ۲۰۱۰). در آندسته از مداخلاتی که به بهبود روابط بین والدین و فرزندان و یا دانش‌آموزان و معلمانشان پرداخته‌اند، اثربخشی این دسته از مداخله‌ها را در جنبه‌های مختلف زندگی دانش‌آموزان مانند اعتماد به دیگران، انعطاف پذیری در الگوبرداری از خانواده و مدرسه، پیشرفت تحصیلی و روحیه همدلی و همکاری نشان داده شده است (کارول و کارل، ۲۰۱۴). صمیمیت، اعتماد و پذیرش دیگران به عنوان مولفه‌های اصلی شخصیت فرد محسوب می‌شوند. در مدل سلسله نیازهای مازلو نیز این عوامل به عنوان پایه‌های اصلی رشد شخصیت و تعیین کننده میل و رغبت فرد برای رسیدن به سایر مراحل رشد شخصیت در نظر گرفته شده‌اند. یکی از نگرانی‌هایی که در پاسخ‌های شرکت‌کنندگان مربوط به عدم اعتماد و پذیرش والدین و معلمان از سوی دانش‌آموزان وجود داشت، شکل‌گیری یک دیدگاه کلی بی اعتمادی در دانش‌آموزان بود. در تبیین ضعف مهارت‌های کنترل خشم و استرس، کادر آموزشی و پرورشی مدرسه به فراوانی اشاره داشتند که آستانه تحمل دانش‌آموزان بویژه در سال‌های اخیر بطور چشمگیری کاهش یافته است، بطوری که توانایی مقاومت در برابر هر گونه ناکامی یا نظر مخالف با نظر و رفتار خود را با پرخاشگری و تنش پاسخ می‌دهد. این اظهارات موجب شد تا برای تبیین مسأله از رویکرد تاب‌آوری استفاده شود، و رابطه بین سازگاری‌های هیجانی-اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموزان با میزان تاب‌آوری آنها مورد مطالعه قرار گیرد. یافته‌ها، مدل نظری پژوهش را مورد تأیید قرار دادند و معلوم شد دانش‌آموزانی که نمره سازگاری‌های هیجانی-اجتماعی و تحصیلی آنها کمتر است، تاب‌آوری کمتری نیز دارند (گل‌پرور، فتحی‌آذر، میرنسب و واحدی، ۱۳۹۵). یافته‌های مربوط به تاب‌آوری در بررسی علل پرخاشگری و اضطراب نوجوانان نیز مورد تأیید قرار گرفته‌اند (کارول و کارل، ۲۰۱۴). مهارت و توانایی حل مسأله نیز جزء فرض‌های اساسی برای پرداختن به چالش‌های هیجانی دانش‌آموزان است. زمانی که دانش‌آموز توانایی مواجهه به مسایل و مشکلات خود را نداشته باشد، ضعف در مدیریت هیجان‌های منفی خشم و اضطراب اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. آموزش برای کسب مهارت حل مسأله در تبیین این چالش‌ها باید مدنظر قرار گیرد.

دو مضمون اصلی دیگری که از یافته‌های پژوهش بدست آمدند، به عنوان مهم‌ترین چالش‌های تحصیلی دانش‌آموزان در سال‌های اخیر معرفی شدند. بی توجهی به اصول و قوانین انضباطی از یکسو و کاهش اضطراب و انگیزه پیشرفت و بدنال آن کاهش رقابت کارآمد بین دانش‌آموزان از سوی دیگر، موجب شده است تا مدارس و کلاس‌ها جایگاه و منزلت واقعی خود را در آینده هر دانش‌آموز از دست بدهند. نظریه انگیزه پیشرفت در چارچوب نظری خود اهمیت تقویت مولفه‌های انگیزش پیشرفت را بویژه در دوره نوجوانی نشان می‌دهد (شانک، ۲۰۱۲). تحقیقات انجام شده با نظریه انگیزه پیشرفت با توجه به نقش موثر عوامل زمینه‌ای در کاهش آسیب‌های دوره نوجوانی، تأکید کرده‌اند که خانواده‌ها و مدارس موظفند با مداخله مستقیم در پرورش انگیزش دانش‌آموزان قدم بردارند (صبحی قراملکی، ۱۳۹۱). معلمان، مشاوران و مدیران مدارس در تبیین چالش‌های تحصیلی و مشکلات انضباطی دانش‌آموزان، بی توجهی کلی حاکم بر جامعه را نسبت به رعایت قوانین و حفظ انضباط فردی و اجتماعی، و بویژه سهل‌گیری‌های مصلحتی رایج شده در نظام آموزش و پرورش فعلی، از علل اصلی بی توجهی و بی احترامی دانش‌آموزان به مسایل انضباطی می‌دانستند. آنها اظهار داشتند که در سال‌های اخیر همه حق و حقوق کادر آموزشی و پرورشی مدرسه در انتظار از دانش‌آموزان برای رعایت اصول انضباطی مورد هجوم قرار گرفته است. پژوهش کارول و کارل (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که نبود سخت‌گیری‌های منطقی در مدارس برای احترام به هنجارها، موجب می‌شود تا دانش‌آموزان بتدریج مجوز بی احترامی به معلمان و یادگیری را بدست آورند. شانک (۲۰۰۲) اشاره می‌کند که انگیزه پیشرفت دانش‌آموزان و رعایت هنجارهای مدرسه رابطه مستقیمی با جایگاه ارزشی و کاربردی مدرسه و کلاس نزد دانش‌آموزان دارد.

عدم مهارت دانش‌آموزان در حل مسائل فردی و بین فردی و بدنبال آن تضعیف تدریجی روحیه مسئولیت‌پذیری در حل مسأله، یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌هایی بود که از سوی اکثریت مصاحبه‌شوندگان به اشکال مختلفی که با همه چالش‌های دیگر هیجانی-اجتماعی و تحصیلی مرتبط می‌شد، مطرح شد. یافته‌های پژوهش نشان دادند که دانش‌آموزان در مقابل موقعیت‌های مسأله دار، مهارت لازم را برای تعریف مسأله و پیگیری حل آن از خود نشان نمی‌دهند، آنها در مشکلات مربوط به روابط خود با دیگران، مسائل تحصیلی، خانوادگی و ... معمولاً ناشیانه رفتار می‌کنند، تا جایی که ممکن است یک مسأله بارها برای آنها تکرار شود و حل نشده باقی بماند. در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی با موضوع آموزش مراحل پنج‌گانه مهارت حل مسأله به دانش‌آموزان مورد توجه قرار گرفته و یافته‌ها نشان داده‌اند که شایستگی هیجانی-اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموزان در موقعیت‌های مختلف تحت تأثیر یادگیری این مهارت قرار گرفته است (دا و همکاران، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر نیز معلمان، مشاوران و مدیران مدارس بر اساس تجارب خود برای اظهار نظر درباره حل این چالش، تأکید داشتند که مهارت‌های ویژه‌ای باید از سوی متخصصان حوزه روانشناسی به دانش‌آموزان و خانواده‌ها آموزش داده شود. بخشی از مصاحبه‌شوندگان همچنین معتقد بودند فرایند رویارویی با موقعیت مسأله باید به کادر آموزشی و پرورشی مدارس نیز به صورت منسجم آموزش داده شود تا آنها بتوانند برای دانش‌آموزان الگوسازی کنند. مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌کردند که بویژه در سال‌های اخیر، دانش‌آموزان هیچ الگوی قابل اعتمادی را در خانه و مدرسه برای یادگیری مهارت‌های حل مسأله مشاهده نمی‌کنند. در پژوهش‌های انجام شده توسط فرگوس و زیمرمن (۲۰۰۵) و مرل (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که فرزندان با موقعیت‌های مسأله همانطور روبرو می‌شوند که قبلاً در محیط خود مشاهده کرده‌اند. مضمون‌های اصلی و فرعی بدست آمده از پژوهش حاضر، متغیرهای قابل تأملی را برای پژوهش‌های آینده در اختیار قرار می‌دهد.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهند که با وجود تلاش‌ها و برنامه‌های آموزشی و پرورشی موجود، مشکلات رفتاری قابل توجهی در میان دانش‌آموزان دوره دبیرستان وجود دارد که خانواده‌ها و مدارس را ملزم به توجه بیشتر برای روی آوردن به مداخله‌های ضروری می‌کند.

تحقیقات فراوانی مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را مورد مداخله و مطالعه قرار داده‌اند (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۴؛ طالعی و همکاران، ۱۳۹۰؛ کارگر، ۱۳۹۳؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۳) ولی در پژوهش حاضر سعی شد تا به منظور انجام مداخله‌های تجربی کارآمد در آینده با حداقل زمان و هزینه، ابتدا به شناخت دقیق‌تر مشکلات رفتاری و خلاءهای موجود با توجه به اهمیت بومی بودن یافته‌ها پرداخته شود.

مضمون‌های اصلی و فرعی شناخته شده که حاصل تحلیل تجارب مستقیم معلمان، مشاوران و مدیران مدارس می‌باشد، بی‌شک اهمیت بازنگری برنامه‌های تربیتی رایج در خانه و مدرسه را روشن می‌سازد. اظهارات مصاحبه‌شوندگان مختلف بطور جدی بر شکاف‌هایی در سیستم تعلیم و تربیت موجود اشاره داشت که نشان دهنده ضعف در مهارت‌های هیجانی-اجتماعی و تحصیلی در کنار دانش مربوط به این موضوعات می‌باشد. معلمان، مشاوران و مدیران مدارس دوره دبیرستان اظهار داشتند که تأکید بر جنبه‌های شناختی و دانش‌اندوزی، غفلت قابل توجهی را در یادگیری مهارت‌های اصلی زندگی مانند حل مسأله، کنترل هیجان‌ها و مهارت‌های ارتباطی موجب شده است. در این راستا تحقیقاتی نیز وجود دارند که بر پیامدهای منفی تأکید افراطی به موضوعات شناختی اشاره کرده‌اند (نظری و سلیمانیان، ۱۳۸۸؛ مک‌گورد و برگن، ۲۰۱۵؛ ولی‌زاده، عابدی، زمان‌زاده، و فتحی‌آذر، ۱۳۸۶). از سوی دیگر، بررسی جو حاکم بر مقاطع بالاتر تحصیلی نشان می‌دهد که این مدارس گرایش بیشتری دارند تا ساختار ارتباطی غیر شخصی داشته باشند و تمایل به تمرکز قدرت و مقایسه‌های اجتماعی در آنها بیشتر است (شهرآرای، ۱۳۸۵؛ سیاح‌جاوید و فرهنگ، ۲۰۱۲؛ لوکاس و مورفی، ۲۰۰۷؛ پلنتی، المکیوست، اگوستین و مدین، ۲۰۱۴) و سبک مراقبتی والدین و شیوه‌های فرزندپروری آنها اغلب فاقد انعطاف و درایت لازم برای در نظر گرفتن شرایط، انتظارات و نیازمندی‌های مهم در پرورش مهارت‌های هیجانی-اجتماعی فرزندانشان است (وریک و روداسیل، ۲۰۰۹؛ کارول و کارل،

۲۰۱۴؛ شهرآزای، ۱۳۸۵؛ طالعی و همکاران، ۱۳۹۰). هر کدام از چالش‌های رفتاری دانش‌آموزان در ابعاد هیجانی-اجتماعی و تحصیلی نشان می‌دهد که لازم است تا برنامه‌ها و پژوهش‌های آینده بر پیشگیری و کاهش آسیب‌های موجود در شیوه‌های تربیتی خانه و مدرسه توجه داشته باشند.

تحلیل و تبیین یافته‌های پژوهش و بررسی راه‌حل‌های پیشنهاد شده از سوی مصاحبه‌شوندگان در مجموع به اهمیت آموزش‌های منسجم و چندبخشی در قالب برنامه‌های خانواده-مدرسه محور اشاره دارند، پژوهش‌های انجام شده با مداخله‌های خانواده-مدرسه محور توانسته‌اند بسیاری از متغیرهای شناخته شده در پژوهش حاضر را تحت تأثیر قرار دهند (دانیک و همکاران، ۲۰۱۲؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۳؛ فخاری و همکاران، ۲۰۱۲؛ سلیگمن، ۲۰۰۰؛ مک گرد و برگن، ۲۰۱۵؛ نظری، ۱۳۹۴). در پایان بر اساس یافته‌های پژوهشی، ابتدا به خانواده‌ها و کادر آموزشی و پرورشی مدارس پیشنهاد می‌شود تا به منظور اصلاح و پیشگیری از افزایش مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، آسیب‌های شناخته شده در این پژوهش را بیش از پیش مورد توجه و اهمیت قرار دهند و اقدامات لازم را در این راستا انجام دهند. همچنین به پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعات تربیتی در خانه و مدرسه پیشنهاد می‌شود، یافته‌های پژوهش حاضر را در قالب انجام تحقیقات کاربردی برای تدوین برنامه‌ها و مداخله‌های آینده‌نگر لحاظ نمایند. به دلیل اینکه در انتخاب تعداد دبیرستان‌ها از نظر هزینه، زمان و نیروی پژوهشی محدودیت‌هایی وجود داشت، در تعمیم نتایج پژوهش به سایر مناطق جغرافیایی با توجه به مسایل فرهنگی و غیره باید احتیاط کرد.

## منابع

۱. احمدوند، ا.؛ سپهرمنش، ز.؛ قریشی، ف.؛ عصاربان، ف.؛ موسوی، غ.؛ ساعی، ر. و اعتصام، ف. (۱۳۸۹). بررسی شیوع اختلالات روانی در جمعیت عمومی شهر کاشان در سال ۱۳۸۷. مجله تخصصی. پیدمیولوژی ایران ۶(۲)، ۱۶-۲۱.
۲. حسینی، س.ح.؛ موسوی، س.ا. و رضازاده، ح. (۱۳۸۲). بررسی سلامت روانی دانش‌آموزان سوم راهنمایی شهر ساری در سال ۸۰-۷۹ فصل نامه اصول بهداشت روانی ۱۹(۲۰)، ۹۲-۹۳.
۳. رئیسون، م. میری، م. دستجردی، ر. و شریف زاده، غ. (۱۳۹۱). بررسی شیوع اختلالات روانی در شهر بیرجند در سال ۱۳۸۸ مجله دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، ۱۹(۱)، ۸۱-۷۸.
۴. سلطانیان، ع. بحرینی، ف. نمازی، س. امیری، م. قائدی، ح. و کهن، غ. (۱۳۸۳). بررسی وضعیت سلامت روانی دانش‌آموزان دوره متوسطه استان بوشهر و عوامل مؤثر بر آن در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲. مجله طب جنو، ب ۷(۲)، ۱۸۲-۱۷۳.
۵. شعاری نژاد، ع.ا. (۱۳۸۶). روانشناسی رش. د تهران: اطلاعات.
۶. شفیع آبادی، ع. (۱۳۸۸). راهنمایی تحصیلی و شغل. تهران: سمت.
۷. صادقیان، ع. مقدری کوشا، م. و گرجی، س. (۱۳۸۹). بررسی وضعیت سلامت روانی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر همدان در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان ۱۷(۳)، ۴۵-۳۹.
۸. طباطبائیان، م. هادی نژاد، ح. و امیری، ک. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت سلامت روان دانشجویان دانشگاه هنر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۸۹. فصلنامه سلامت روان ۵(۹۰/۸)، ۴۶-۳۹.
۹. عبدی خطیبی، ر. (۱۳۹۱). بررسی میزان هم‌هگیرشناسی اختلالات روانی در دانش‌آموزان منطقه اه. ر شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی.
۱۰. فهیمی، ر. (۱۳۸۵). بررسی میزان شیوع افسردگی در نوجوانان دوره راهنمایی و متوسطه شهرستان قم. م شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان قم.

۱۱. کاوه، م.ج. شجاعی زاده، د. شاه محمدی، د. افتخاراردبیلی، ح. رحیمی، ع. و همکاران. (۱۳۸۲). نقش معلمان در زمینه بهداشت روانی در مدارس ابتدایی: نتایج یک مطالعه مداخله ای. فصلنامه پیش ۱۹(۷۵)، ۶۵-۵۸.
۱۲. لطف آبادی، ح. (۱۳۸۵). روانشناسی رشد ۲. تهران: سمت.
۱۳. الماسی، ع. (۱۳۸۶). هم هگیرشناسی شیوع اختلالات روانی در دان شآموزان دوره متوسطه شهر همدا . ن دانشگاه آزاد اسلامی کرج: پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۴. مدبرنیا، م.ج. شجاعی تهرانی، ح. فلاحی، م. و فقیرپور، م. (۱۳۸۹)، هنجاریابی آزمون SCL-90-R در دانش آموزان دبیرستانی پیش دانشگاهی استان گیلان. مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان ۱۹(۷۵)، ۶۵-۵۸.
۱۵. مسعودزاده، ع. خلیلیان، ع. اشرفی، م. و کیمیاییگی، ک. (۱۳۸۳) بررسی وضعیت سلامت روانی دانش آموزان دبیرستان شهر ساری. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی مازندران ۱۴(۴۵)، ۸۲-۷۴.
۱۶. معروفی، ی. یوسف زاده، م.ر. و بخشکار، ف. (۱۳۹۱). رابطه بین مهارت های تفکر انتقادی و سلامت روانی دانش آموزان دختر دوره پیش دانشگاهی شهر همدان . مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی همدان ۱۹(۱)، ۶۱-۵۳.

۱۷. ملکی، م. (۱۳۹۱). شیوع شناسی بیماری های روانی. خبرنامه انجمن علمی روانشناسی بالینی ایران.
۱۸. میرزایی، ر. (۱۳۵۹). در ارزیابی و اعتباریابی آزمون SCL-90-R ایران دانشگاه تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۹. نوربالا، ا. و باقری، ع. (۱۳۷۸). بررسی شیوع اختلالات روانپزشکی در شهر تهران. مجله حکمی، م ۲(۴)، ۲۷-۲۰.
20. Abdollah, T. (1997). Reliability and validity of Palestinian Students Alienation Scale. *Adolescence*, 32(126), 367-371.
21. Artinez, S., Stillerman, L., Waldo, M. (2005). Reliability and validity of SCL-90-R with Hispanic college students. *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 2(72), 254-261.
22. CHEN Xin-feng, YU Ying-hui, XUZheng-long. (2011). Analysis on the mental health status and its related factors of the grade one senior high school students in the key high schools in Zhangjiagang. *Jiangsu Journal of Preventive Medicine*, 6, 6-8.
23. Collishaw, S., Maughan, B., Goodman, R., & Pickles, A. (2008). Time trends in adolescent mental health. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45(8), 1350-1362.
24. Derogatis, L.R. (1994). SCL-90-R: Administration, Scoring, and Procedures Manual. USA.
25. Derogatis, L.R., Rickels, K., Roch, A.F. (1976). The SCL-90-R and the MMPI: a step in the validation of a new self-report scale. *British Journal of Psychiatry*, 129, 280-289.

## Investigating the relationship between high school students' problems and their general health in the city of Thalab Babajani

Farshad Salimi <sup>1</sup>, Alireza Bozorgzadeh <sup>2</sup>

*1- Master student of educational research, Payame Noor University of Karaj*

*2- Ph.D of Management, lecturer at Payame Noor University of Karaj*

---

### Abstract

This study is to investigate the general health of students with respect to their various problems and the relationship between these problems and their health and the direct and indirect effects of these problems on students' health in all respects, whether psychological or social, etc. and we examine them. It was a question and answer method and it used questionnaires related to students' mental health that were prepared with the opinion of experts in this field. This statistical community has sampled and evaluated them according to these samples and we examine them in the form of this research and all these problems which are the problem of depression, the problems of addiction, psychological problems, etc. in the form of a field discussion and research. We follow up and solve these problems. In this research, we came to the conclusion that most students have psychological problems, which are more related to the problems of earthquakes and subsequent events that have affected most people, of course, compared to other studies. Do The city of Thalab Babajani is in a better situation, but the existing problem can not be ignored, which we have thoroughly examined and solved in this article.

**Keywords:** Student Problems, Mental Health, General Health, High School Students, General Health

---